

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هفتم، شماره‌ی بیست و هفتم، بهار ۱۳۹۵، صص ۴۳-۲۵

مغان در روزگار هخامنشیان براساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید

فرحناز حسینی سرابی*، روزبه زرین‌کوب**

چکیده

مغان در دربار پادشاهان، مراسم یزش و نیایش را به جای می‌آوردند؛ اجرای مراسم قربانی، بدون حضور آنان امکان‌پذیر نبود؛ چراکه مغان را تنها راه ارتباط با خدایان می‌دانستند. مساله مقاله حاضر بررسی مراسم قربانی و آیینی دوره هخامنشیان و تاثیر آن در افزایش قدرت و نفوذ مغان در ایران باستان است. از این‌رو، پژوهش حاضر با استفاده از بررسی تطبیقی تلاش دارد براساس نوشته‌های کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید به این پرسش پاسخ دهد که نقش مغان، بخصوص در زمینه مراسم قربانی و آیینی چه تأثیری در عصر هخامنشیان داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با قدرت گرفتن پادشاهان هخامنشی، مراسم قربانی و آیینی نیز باشکوه‌تر برگزار گردید و در نتیجه، سهمیه و پیشکشی‌های بیشتری به مغان اختصاص داده شد. این امر باعث قدرتمند شدن مغان، تثبیت جایگاهشان، نفوذ در دولت هخامنشی و تشکیل رتبه‌های مختلف و همچنین افزایش قدرت طبقه دین‌مردان در عرصه‌های دین و دولت در ایران باستان گردید.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، مغان، دین در ایران باستان، آیین‌ها و مراسم قربانی.

* فرح ناز حسینی سرابی؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

ایمیل: farahnaz.hoseini@yahoo.com

** روزبه زرین‌کوب، استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران ایمیل: zarinkoobr@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۶ تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۷/۴

مقدمه

ظاهراً کهن‌ترین اشاره به واژه‌ی مغ، در ریگ ودا دیده می‌شود که به صورت maghavan آمده است^۱ و از جمله معانی آن می‌توان به «خداوند بزرگ، بخشاینده و پیروز» اشاره نمود که صفاتی برای ایندیره هستند.^۲ در اوستا نیز این واژه در یسنا (هات ۵۱، بند ۱۵؛ هات ۳۳، بند ۷) به صورت magavan آمده است^۳ و در یسنا (هات ۶۵، بند ۷)، به صورت magutbiš که واژه maghu در آن ذکر شده است.^۴ البته قوم ودایی، واژه‌ی atharvan^۵ و اقوام اوستایی، واژه‌ی āθaravan^۶ را به معنی «دین‌مرد» به کار می‌بردند که در واقع ریشه آن، از واژه‌ی ātar، به معنی «آتش» است.^۷

در کتیبه‌های فارسی باستان، برای القای این معنا، واژه‌ی «magu» به کار رفته است^۸ که تا پایان دوره‌ی ساسانی به صورت «مغ» رواج داشت. مری بویس معتقد است که پارسیان سده‌ی ششم ق.م، واژه‌ی magu را برای دین‌مردان خویش به کار می‌بردند، پس این واژه یا به هنگام شاهنشاهی مادها، معنای کلی دین‌مرد را به خود گرفته است، یا آنکه پارسی‌ها نیز جدا از مادها، مغان خود را داشته‌اند.^۹ بنویست نیز، واژه‌ی magu را مختص عضوی از یک طبقه خاص اجتماعی می‌داند.^{۱۰} واژه‌ی "magu" در زمان داریوش یکم، در متن فارسی باستان کتیبه‌ی بیستون^{۱۱}، ستون یکم و چهارم به صورت maguš^{۱۲} و magum^{۱۳} دیده می‌شود. در کتیبه‌ی بیستون، گوماته؛ مغی معرفی شده است که خود را به دروغ، بردیه، پسر کورش معرفی کرد تا تاج و تخت سلطنتی را تصاحب نماید.^{۱۴}

1. Monier Monier-Williams, (1976), *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford: p.772.
2. Ralph T.H.Griffith, (1889), *The Hymns of Rigveda*, vol.I, W.J.Lazarus and Co, pp.271, 327.
3. Christian Bartholomae, (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: col.1111.
۴. ابراهیم پورداود (۱۳۳۷)، یسنا، ج ۲، به‌کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انجمن ایران‌شناسی، ص ۹۱؛ *Altiranisches Wörterbuch*, p.1176.
5. *A Sanskrit-English Dictionary*, p.17.
6. Hans.Reichelt, (1968), *Avesta Reader*, Berlin: p.214.
7. A.V.W.Jackson, (1893), *Avesta Reader*, Stuttgart: p.58.
8. R.G.Kent, (1953), *Old Persian*, New Haven: p.201.
9. M.Boyce, (1982), *A History of Zoroastrianism II*, Leiden/Köln: Brill, p.19.
10. É. Benveniste, (1938), *Les Magas dans l'Ancien Iran*, Paris: p.13.
11. R.Schmitt, (1991), *The Bistun Inscription Of Darius The Great, Old Persian Text*, p.51.
12. DB I.36, 44, 46, 64, 66, 70f; IV.8.
13. DB I.50, 544, 57, 73; IV.81.
14. *Old Persian*, p.117.

در متون اولیه‌ی مسیحی، گاه از گروه جداگانه‌ای از زردشتیان ذکری به میان می‌آید که از آنها به نام magusaeans یاد شده است. این واژه در اصل، حالت جمع واژه‌ی آرامی magūšā، به معنی «دین‌مرد» است.^۱ به نظر می‌رسد، این واژه در ترجمه‌های کتاب^۲ ابن دیسان (=باردسانس)^۳ آمده باشد؛ چرا که با ترجمه‌ها بسیار همخوانی دارند. این واژه تنها در متون مسیحی (یونانی، لاتینی) و متون قبطی مانوی آمده است و اغلب در یک مصداق خاص به کار می‌رفته است.^۴ برطبق نظر ویدنگرن، magusaeian مترادف magu به معنی دین‌مرد است^۵ و براساس نظر بویس و گرنه، magusaeian مترادف magu و به معنی دین‌مرد زردشتی است.^۶ متون دیگری نیز وجود دارند که در آنجا magusaeian مترادف magu به کار رفته است؛ اما عباراتی نیز وجود دارند که به ویژه در آنجا، این واژه، اشاره به طبقه‌ای خاصی در بین ایرانیان دارد.^۷ از مغان، نه فقط در ایران (پارس، پارت، خوارزم، ماد و سکاییه)، بلکه در سرزمین‌های اتیوپی، مصر و اورشلیم نیز یاد شده است. این طایفه در سرتاسر آسیای صغیر نیز، نفوذی گسترده داشته‌اند.^۸

در زمان هخامنشیان نیز، مغان جایگاه ویژه‌ای داشتند. منشور کوروش^۹ که به مثابه‌ی نخستین و معروف‌ترین مدرک مربوط به سیاست دینی هخامنشیان است، نشان‌دهنده‌ی سیاست کوروش، از نقش دین بوده است؛ به بیان دیگر، اندیشه‌ی سیاسی هخامنشیان، نقش

۱. برای ریشه‌شناسی نک:

J. Bidez & F. Cumont, (1938), *Les Mages hellénisés. Zoroastre, Ostanès et Hystaspes d'après la tradition grecque*. I, Paris: p.35, N.3.

2. *The Laws of Countries*

3. Bardaişan / Bardesanes

4. Albert de Jong, (1997), *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek & Latin Literature*, Leiden: Brill, p.404.

5. G. Widengren, (1965), *Die Religionen Irans*, Stuttgart: pp.176-7.

6. M. Boyce & F. Grenet, (1991), *A History of Zoroastrianism III: Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule*, Leiden: p.256.

7. *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek & Latin Literature*, p.405;

در متون قبطی مانوی، واژه‌ی Magousaios برای تمامی زردشتیان و دین‌مردان و واژه‌ی magos برای Magi مغان به کار رفته است.

8. R.C. Zaehner, (1961), *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London: p.163.

9. F.H. Weissbach, (1911), *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Leipzig: 2 sqq; J.B. Pritchard, (1940), *Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament*, Princeton, p.315.

مهمی در قدرت گرفتن مغان و دیگر دین‌مردان در زمان هخامنشیان داشته است.^۱ قدرت مغان در زمان هخامنشیان، با وجود ماجرای گوماته‌ی مغ، ویران شدن آیینکده‌ها یا آیدنه‌ها^۲ به دست یک مغ که موضوعی سیاسی و دینی بود^۳ و جشن‌های مغ‌کشان^۴ نه تنها کاهش پیدا نکرد؛ بلکه افزایش نیز یافت^۵؛ به طوری که از وظایف مهم و خطیر مغان، تربیت شاهزادگانی بود که می‌بایست بر تخت شاهی بنشینند. با وسعت گرفتن قلمرو، قدرت و نفوذ هخامنشیان؛ جایگاه مغان نیز در راستای مشروعیت بخشیدن به پادشاهی هخامنشیان، از اهمیت بیشتری برخوردار شد. مغان در عرصه‌های مختلف دارای نفوذ و قدرت بودند. تشکیل رتبه‌های مختلف دین‌مردان، نشان دهنده‌ی دامنه نفوذ و قدرت آنان بود.

مغان در متون کلاسیک

نویسندگان غرب باستان، در مورد مغان، دارای نظرات و عقاید قابل تأمل هستند. هرودت، مغان را یکی از شش قبیله در میان مادی‌ها معرفی می‌کند.^۶ بولوبیوس، مورخ یونانی؛ دین‌مردان مصری، کلدانی و مغان را برترین و عاقل‌ترین مردان دنیا می‌دانست.^۷ استرابن نیز در نوشته‌های خود، همین نظر را در مورد مغان داشته است^۸ و همچنین معتقد بود که مغان،

1. Gh.Gnoli, (1974), "Politica religiosa e concezione della regalità sotto gli Achemenidi", *Gururājamanjarikā*, I, p.55.

۲. البته لوکوک، به تفضیل در مورد آیدنه سخن گفته است و براساس نظر وی، منظور از آیدنه؛ «آیین، رسم و سنت» بوده است نه آیینکده. برای مطالعه بیشتر نک:

Pierre Lecoq, (1995), "Un aspect de la politique religieuse du Gaumata le mage", *Au Carrefour des religions, mélanges offerts à Philippe Gignoux*, Res Orientales. vol. VII, École Pratique des Hautes Études, Paris: pp.183-186.

3. H.S. Nyberg, (1938), *Die Religionen des alten Iran* (Mitteilungen der vorderasiatisch-ägyptischen Gesellschaft, 43). German transl by H.H. Schaeder, Leipzig: p.334.

4. Herodotus, (1920), *The Histories*, ed.A.D.Godley, Cambridge, MA: Harvard university, III.79; cf. Flavius Josephus, (1987), *The works of Josephus*, tr. William Whiston, repr., Peabody, Mass: 11.3-1; W.B. Henning, (1944), "The Murder of Magi", *JRAS*, pp.133-144; E. Herzfeld, (1947), *Zoroaster and his World*, Princeton, vol.I, pp.205-210; *A History of Zoroastrianism II*, pp.87-88.

5. J.Duchesne-Guillemin, (1972), "La religion des Achéménides", *Beiträge zur Achämenidengeschichte*, Wiesbaden: pp.59-82.

6. *The Histories*, I.101.

7. Polybius, (1889), *Histories*, Evelyn S. Shuck burgh, London, New York: Macmillan, 34.2.

8. Strabo, (1903), *Geography*, H.C. Hamilton & W. Falconer, London: George Bell & Sons, I.2.

زندگی مقدسی را در پیش می‌گرفتند.^۱ سیسرون نیز، مغان را عاقل‌ترین افراد در میان ایرانیان معرفی کرده است.^۲ پرفوریوس،^۳ فیلسوف یونانی نوافلاطونی سده‌ی سوم میلادی، می‌گوید: «مغ به زبان بومی، به معنی عالم الهی و ستاینده‌ی پروردگار است.»^۴ آمیانوس مارکلینوس (مارسلینوس)، در کتاب خود، درباره‌ی مغان می‌نویسد که مغان در جایگاه دین‌مردان بودند و خود را وقف خدمت به خدایان کرده بودند. مغان، اجازه داشتند بر طبق قوانین خود، زندگی کنند و در سرزمین ماد، صاحب املاک شخصی بودند.^۵ دیوخرسوستموس، فیلسوف یونانی سده‌ی اول میلادی می‌گوید: «مغان، مردمانی راستگو بودند که مراسم ستایش ایزدان را به جای می‌آوردند.»^۶ آبیان، مورخ رومی سده‌ی دوم میلادی اشاره‌ای به مغان در بین ایرانیان دارد که مانند برهن‌ها در هند، به علم نجوم تسلط داشتند.^۷ دیوگنس لائرتیوس، زندگی‌نامه‌نویس سده‌ی سوم میلادی، می‌گوید: «مغان، خدایان را با اهدای قربانی و خواندن دعا ستایش می‌کنند، آنها از عدالت سخن می‌گویند و خود را تنها راه ارتباط با خدایان می‌دانند.»^۸ آمیانوس مارکلینوس می‌نویسد: «مغان، آموزه‌های خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کردند.»^۹

براساس نظر افلاطون نیز، یکی از وظایف مغان، آموزش شاهزادگان و پرستش خدایان در محضر پادشاهان بوده است و مغان، زندگی خود را وقف نیایش و پرستش خدایان می‌کردند.^{۱۰} حتی پس از درگذشت داریوش دوم و در زمان به سلطنت رسیدن اردشیر دوم نیز، وظیفه‌ی به جای آوردن مراسم آیینی خاندان شاهی در پاسارگاد، بر عهده‌ی مغان بوده

1. *Geography*, XV.3.

2. M.Tullius. Cicero, (1923), *De senectute De Amicitia De Divinatione*, William Armistead Flaconer, Cambridge: Harvard university press, Cambridge, Mass; London, England: I.46, 90.

3. Porphyrios

4. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, p.164.

5. Ammianus Marcellinus, (1935-9), *Rerum gestarum libri*, John C. Rolfe, Cambridge, MA: Harvard University, XXIII.6.

6. Dio Chrysostomos, (1946), *Discourses*, Loeb Classical Library, 7.

7. Appian, (1899), *The Civil War*. Horace White, London: Macmillan, II.21.

8. Diogenes Laertius, (1972), *Lives of Eminent Philosophers*, R.D. Hicks, Cambridge, MA: Harvard University, I.6.

9. *Rerum gestarum libri*, XXIII, 6.

10. Plato, (1955), *Alcibiades 1, Alcibiades 2, Hipparchus, Lovers, Theages, Charmides, Laches, Lysis*. translated by W.R.Lamb, Cambridge, MA: Harvard university, I, 122a.

است.^۱ بر طبق نوشته‌های سیسرون، غیب‌گویی و تفال، در بین ایرانیان برعهده‌ی مغان بود. مغان برای نیایش و یزش، به طور مرتب در مکانی مقدس حضور می‌یافتند.^۲ حکم و قضاوت نیز، وظیفه‌ی مغان بوده است.^۳ بنابراین در متون کلاسیک، مغان تنها دین‌مردان مجری مراسم مذهبی نبودند، بلکه در امور قضاوت، مشاوره دربار و خوابگزاری نیز فعالیت داشتند.^۴

کسنفن (گزنفون) یونانی درباره‌ی مغان، در زمان کورش می‌نویسد: «کورش از مغان خواست تا به پاس پیروزی، هدایایی به خدایان پیشکش کنند... کورش، مغان را مفسران خواست خدایان می‌دانست.»^۵ آریان، صاحب «آناباسیس اسکندر» نیز، در مورد وظیفه‌ی خطیر مغان در پاسداری از آرامگاه کورش می‌نویسد: «نزدیک مقبره‌ی کورش، ساختمان کوچکی برای مغان وجود داشت؛ نگهبانی مقبره‌ی کورش، از زمان کمبوجیه برعهده‌ی مغان بود. پادشاه؛ برای مغان روزانه یک گوسفند، مقداری خوراک و شراب، جیره‌ی روزانه در نظر گرفته بود. در ضمن در ماه، یک اسب هم سهمیه‌ی مغان بود تا برای کورش قربانی کنند.»^۶ پلینی مهین (درگذشت: ۷۹ م) نیز، در کتاب خود به پاسارگاد و مقبره کورش اشاره می‌کند که اداره‌ی آنجا، برعهده‌ی مغان بوده است.^۷

ارسطو، در مورد باورهای مغان، در کتاب درباره‌ی فلسفه^۸، عقیده دارد که مغان، نسبت به کاهنان مصری بسیار قدیمی‌تر بودند و به دو اصل باور داشتند: یکی روان نیک و دیگری

1. Plutarch, (1919), *Plutarch's Lives*, Bernadotte Perrin, Cambridge, MA: Harvard University press; London: William Heinemann, 3.1-4; Ctesias, (2008), *The complete Fragments of Ctesias of Cnidus: translation and commentary with an introduction*, A. Nichols, Florida: University of Florida, F17; Lloyd Llewellyn-Jones, (2013), *King and Court in Ancient Persia 559 to 331 BCE*, Edinburgh University press: p.151.

2. *De senectute De Amicitia De Divinatione*, 1.46, 90.

3. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, p.164.

4. *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek & Latin Literature*, p.392.

5. Xenophon, (1914), *Cyropaedia*, walter miller, Cambridge, MA: Harvard university press; London: Willaim Heinemann, IV.5.

6. Arrian, (1884), *The Anabasis of Alexander*, E.J. Chinnock, London: VI.6;

آملی کورت (۱۳۷۸)، هخامنشیان، تهران: ققنوس، ص ۹۷؛ پیر بریان (۱۳۸۱)، *امپراتوری هخامنشیان*، ج ۱،

تهران: فرزاد روز، ص ۲۳۹.

7. Pliny, (1855), *Natural History*, John. Bostock; H.T. Riley, London: Taylor and Francis, VI. 29.

8. *On Philosophy*

مغان در روزگار هخامنشیان براساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید ۳۱

روان بد یا شیطانی؛ ایرانیان، مظهر روان بد را اهریمن می خواندند. تتوپومپوس^۱، در سده‌ی چهارم ق.م، در کتاب هشتم خود، فیلیپیکا^۲، در مورد باور مغان به معاد جسمانی، نوشته است: مردمان دوباره زندگی خواهند کرد، جاودان خواهند شد و با همین نام کنونی خود خواهند ماند. ادوکسوس^۳ و هکاتایوس^۴ نیز، این نظر را بازگو کرده‌اند.^۵ در رساله‌ی *آلکیبیادس*^۶ افلاطون، اشاراتی نیز مبنی بر توجه وی، به آیین مغان و جدایی دو جهان متضاد خیر و شر از دیدگاه آنان وجود دارد؛ به طوری که به نظر می‌رسد افلاطون، از عقاید تنویت مغان آگاه بوده است.^۷

استرین در مورد مغان و اجرای مراسم آیینی و یزش می‌گوید: «در سرزمین کاپادوکیه، مغان بی‌شمار بودند و آیین آنان در سرتاسر کاپادوکیه گسترش یافته بود. محراب‌های آتش مغان، در مکان‌های مقدسی در میان محوطه‌هایی محصور نگاهداری می‌شد. مغان، آتش را در میان محراب، همیشه پایدار نگاه می‌داشتند. مغان روزها به معابد می‌رفتند و در برابر محراب آتش همیشه فروزان، یک ساعت به نیایش و یزش مشغول می‌شدند و در برابر آتش نیز، یک دسته ترکه (برسم) نگاه می‌داشتند. مغان در هنگام نیایش، کلاه نم‌دی بلندی که روی گونه‌هایشان آویخته و دهانشان را می‌پوشاند، بر سر می‌گذاشتند. همه‌ی فدیه‌های نثار شده؛ میان پرستاران، دوستان و بستگان آورنده‌ی فدیه و فقیران تقسیم می‌شد.^۸

هرودت، در مورد اهمیت حضور مغان در اجرای مراسم آیینی، می‌گوید: ایرانیان، مراسم قربانی را تنها در حضور مغان اجرا می‌کردند. اجرای مراسم مذهبی و قربانی در غرب ایران، بر عهده‌ی مغان بود و بدون حضور آنان، برای پارسی‌ها امکان قربانی وجود نداشت.^۹ مغان بر این باور بودند که اگر در مراسم قربانی و در اجرای مراسم آیینی حضور و

1. Theopompus

2. *Philippica*

3. Odoxos, *Voyage round the world*.

4. Hecataeus

5. *Lives of Eminent Philosophers*, I, 6,8.

6. *Alcibiades*

7. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, p.164.

8. *Geography*, XV.3; Mary Boyce, (1975), *A History of Zoroastrianism*, vol. I, Leiden/köln: pp.162, 170.

9. Herodotus, I.132.

نظارت نداشته باشند، این قربانی مورد قبول خدایان واقع نمی‌شود.^۱ حضور یک مغ حتی در مراسم قربانی، که گوشت قربانی به ایزد و یا ایزد بانو تقدیم نشود و منظور از قربانی فقط جهت دعای خیر باشد، ضروری است. استرابن نیز بر این موضوع تأکید دارد که پارسیان معتقدند چون روح قربانی جانور به خدایان پیشکش می‌شود، دیگر نیازی به نثار گوشت به خدایان نیست.^۲ همچنین، هرودت، به اهمیت حضور مغان، حتی پیش از شروع نبردهای احتمالی، اشاره می‌کند؛ چرا که در حکایتی شرح می‌دهد که چگونه مغان، رویایی را که خشایارشا، درباره‌ی سرانجام جنگ دیده بود، تعبیر کردند.^۳ پلوتارک نیز، از مغان و تعبیر رویای مربوط به جنگ می‌گوید.^۴

یکی دیگر از کارهای مغان، نابود کردن موجودات زیان‌آور و نفرت‌انگیز بود. در باور آنان، کشتن مورچه، مار و همانند آنها روا بود؛ چراکه اینها، همه خرفستر و اهریمن آفریده بودند و به آفرینش‌های نیک، آسیب می‌رساندند؛ پس کشتن آنها، ثواب داشت (وندیداد: فرگرد ۱۶، بند ۱۲).^۵ وسیله‌ی کشتن این گونه جانوران، «خرفسترن»^۶ نامیده می‌شد و دین‌مردان، آن وسیله را به نیت کشتن خرفستر، همراه داشتند.^۷ هرودت، درباره‌ی این رسم می‌گوید: «مغان، غیر از سگ و آدم، همه‌ی حیوانات دیگر را، نه فقط به دست خود می‌کشند، بلکه در کار کشتن خزندگان، مورچه، مار و هر جانوری که بخزد و یا پیرد، پافشاری دارند و از این عمل، احساس غرور و افتخار می‌کنند.»^۸ پلوتارک نیز، از این رسم مغان، در نوشته‌های خود یاد کرده است.^۹

مغان، در مراسم تدفین نیز شرکت داشتند و آیین‌های آن را به جای می‌آوردند. با توجه به آنچه درباره‌ی دین مغان از نوشته‌های باستانی و به خصوص نوشته‌های هرودت به دست می‌آید، آنها مردگان خود را نمی‌سوزاندند، بلکه در معرض حیوانات وحشی و

1. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, pp.160-1.

2. *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek & Latin Literature*, p.359; *Geography*, XV. 3:13.

3. *The Histories*, VII.19.

4. *Plutarch's Lives*, 18.

5. James. Darmesteter, (1898), *The Zend-Avesta*, New York: p.187.

6. Xrafstraghna

۷. ابراهیم پورداود (۱۳۴۷)، *یشت‌ها*، ج ۲، تهران: طهوری، ص ۳۵۷.

8. *The Histories*, I.140.

9. Plutarch, (1874), *Plutarch's Morals*, William W. Goodwin, Cambridge: 3.

مغان در روزگار هخامنشیان براساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید ۳۳

کرکس می گذاشتند تا گوشتشان را بخورند؛ وظیفه‌ی گذاردن مردگان در برابر درندگان و لاشخورها نیز برعهده‌ی مغان بود،^۱ البته این رسم در بین سایر اقوام ایرانی نیز رایج بود.^۲ زمانی که استخوان‌های مرده از مواد فاسدشدنی و خطرناک پاک می‌شد، آنها را در استودان قرار می‌دادند.^۳

مغان در الواح باروی تخت جمشید

در سرزمین‌های فتح شده‌ی هخامنشیان، دین مردان، معابد و پرستشگاه‌ها از سوی دربار و شاهان هخامنشی حمایت می‌شدند و می‌توانستند آزادانه فعالیت کنند. در عهد هخامنشیان، پیروان کلیه ادیان در سرزمین‌های فتح شده، آزادانه به فعالیت‌های آیینی و مذهبی خود مشغول بودند. در این خصوص، الواح باروی تخت جمشید، اطلاعات اندک، اما بسیار ارزشمندی از مغان و دین مردان دوره‌ی هخامنشی در اختیار ما می‌گذارند. الواح باروی تخت جمشید، دربرگیرنده‌ی متن‌های مالی و پرداختی هستند و در گروه‌های A تا W طبقه‌بندی شده‌اند.^۴ در برخی از این طبقه‌بندی‌ها، پرداخت‌های انجام شده، جنبه‌ی آیینی دارند. این پرداخت‌ها، از سوی دولت هخامنشی به دین مردان و کارگزاران داده می‌شد تا در مراسم آیینی استفاده شوند.^۵ در این متن‌ها اغلب، مغان و دین مردان دریافت‌کنندگان سهمیه مراسم خدایان در یک منطقه هستند. احتمالاً وظیفه اداری آنها، به گونه‌ای بوده که باید این سهمیه را از شخص پرداخت کننده، دریافت کرده و آن را به محل اجرای مراسم تحویل داده و بر اجرای مراسم و مصرف درست سهمیه نظارت می‌کرده‌اند. دریافت‌کنندگان سهمیه اغلب، عنوانی مذهبی دارند. در الواح باروی تخت جمشید، بطور مشخص از دو گروه دین مرد نام برده شده است: شتین و مغ.

1. *The Histories*, I.140.

2. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, p160; *Les Mages dans l'Ancien Iran*, p.24.

۳. آلبرت اومستد (۱۳۷۲)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیرکبیر، ص ۲۶.

4. Richard T. Hallock, (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago, Illinois: the university of Chicago press, p.13.

۵. شاهرخ رزمجو، «پرداخت‌های آیینی در گل‌نوشته‌های ایلامی باروی تخت جمشید»، مجله باستان‌شناسی، ۱۳۸۴، ص ۶۷.

شتین‌ها، دین مردان ایلامی هستند که در این متن‌ها برخی از آنها، نام‌های ایرانی دارند. شتین‌ها، دارای هیچ رتبه‌ای نیستند و همواره در متن‌ها از آنان تنها به عنوان شتین نام برده شده است. در مواردی، شتین‌ها مراسم مربوط به اهورمزدا را نیز به جای می‌آوردند، بنابراین شتین‌ها که اصولاً دین مردانی ایلامی بودند، علاوه بر خدایان ایلامی برای خدایان ایرانی نیز مراسم قربانی به جای می‌آوردند.^۱ اما مغان، دارای طبقه‌بندی و رتبه هستند که این عنوان به دنبال عنوان مغ نوشته می‌شد.

هالوک در الواح باروی تخت جمشید، به واژه‌ی magi به معنی مغ اشاره می‌کند که این واژه شش بار در متون الواح باروی تخت جمشید^۲ به کار رفته است.^۳ براساس متون الواح باروی تخت جمشید، مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی بودند و هرگز برای خدایان ایلامی یا بابلی قربانی و یا نذر نمی‌کردند؛ ولی در مراسم لن، حضور داشتند و مغان را مجری مراسم قربانی می‌خواندند. اطلاق گاه به گاه «آتش بر»، به مغان نیز، از همین مقوله است.^۴ به مغان و دین مردان دیگر، سهمیه‌هایی برای مراسم آیینی، قربانی و همچنین سهمیه‌هایی برای سفر به نقاط مختلف کشور پرداخت می‌شد. میزان و نوع این سهمیه‌ها، بنابر نوع مراسم و خدایان متغیر بوده است. مغان با القاب مختلفی، این سهمیه‌ها را دریافت می‌کردند. تنوع القاب و پرداخت‌های مشخص و معین دوره‌ای، نشان دهنده رده‌بندی‌های مختلف و سیستم منظم مذهبی در زمان هخامنشیان است.

در لوح PF1573 که مربوط به متن سهمیه‌های مسافرتی (Q text)^۵ است و اثر یکی از مهرهای تخت جمشید^۶، یعنی^۷ PFS 1315 (Cat.No.253) در آن وجود دارد، از فردی به نام Maudadda یاد شده است که طی سفر خود از شوش به منطقه‌ای دیگر به همراه ۱۳

1. Wouter F.M. Henkelman, (2008), "The Other Gods who are", *Achaemenid History XIV*, Leiden: p.236.

2. PF 757-59; 769; 772; 2036.

3. *Persepolis Fortification Tablets*, p.26.

۴. هایدماری کخ (۱۳۸۳)، *از زبان داریوش*، تهران: کارنگ، ص ۳۲۷.

۵. این طبقه‌بندی را هالوک (1969, pp.40-45) انجام داده است.

۶. تصویر مهرهای PFS، در الواح باروی تخت جمشید به جای مانده است.

7. Catalog number of seal in volume

مغان در روزگار هخامنشیان براساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید ۳۵

مرد دیگر، سهمیه‌ای به میزان ۳ گوسفند دریافت کرده است. در لوح PF1573، Maudadda به عنوان مغ معرفی شده است.^۱

در الواح باروی تخت جمشید، مغان و دین‌مردانی از رده‌های مختلف وجود دارند که سهمیه‌هایی برای مراسم لن و برای تقدیم به حضور خدایان دریافت می‌کردند. برای مثال در الواح PF1951, PF 2036, PF772, PF769, PF757-759 سهمیه‌هایی از شراب، انجیر و غله برای افرادی با سمت مغ و برای مراسم لن در نظر گرفته شده است.^۲

در برخی از الواح نیز سهمیه‌ای که مغان دریافت می‌کنند، تنها بخشی از آن به مراسم لن اختصاص می‌یابد و مقادیر دیگر به خدایان دیگر اختصاص می‌یابد. برای مثال در لوح PF1955 از ۱۲ بخش سهمیه غله‌ای که به مغی تحویل داده شده بود، تنها ۳ بخش از آن به مراسم لن اختصاص داشته است، ۳ بخش برای میثره، ۳ بخش برای کوه Ariaramnes و ۳ بخش از سهمیه برای رودخانه Ahinharišada در نظر گرفته شده بود.^۳ همچنین، مغان سهمیه‌هایی دریافت می‌کردند که ربطی به مراسم لن نداشت و به ایزدانی مانند میثره و یا Turma و غیره اختصاص می‌یافت، مانند آنچه در لوح PF1957 ذکر شده است که البته در اینجا لقب Pirramasda نیز، برای مغ ذکر شده است.^۴ گاهی نیز پرداخت سهمیه به مغان، بدون ذکر هیچ‌گونه مراسم و یا خدایی بوده است. مانند لوح PF1798 که مقادیری آرد به مغی به نام Limepirda برای ۲ ماه از سال پرداخت شده است.^۵

در الواح باروی تخت جمشید، در اجرای مراسم لن که مهم‌ترین مراسم آیینی زمان هخامنشیان محسوب می‌شود، به مغان با ۴ لقب متفاوت اشاره شده است؛ از جمله: Lan-lirira، makuš .haturmakša و Pirramadda. سه واژه‌ی makuš .haturmakša و Pirramadda سه اصطلاح ایرانی هستند که در مورد ریشه‌شناسی و کاربرد دقیقشان، بحث و مناظره وجود دارد. این سه واژه، در دیگر متون مذهبی به غیر از لن هم به کار رفته‌اند.^۶

1. Mark B. Garrison & Margaret Cool Root, (2001), *Seals on the Persepolis Fortification Tablets: images of Heroic Encounter*, volume 1, Chicago: p.534.

2. *Persepolis Fortification Tablets*, pp.227-229, 553.

3. *Ibid*, p.559.

4. *Ibid*, p.564.

5. *Persepolis Fortification Tablets*, p.491.

6. "The Other Gods who are", p.208.

makuš^۱ در ترکیب با Lan-lirira, haturmakša^۲ و Pirramadda نیز به کار رفته است.^۳ ترکیب makuš pirramadda به وضوح به معنی «رییس مغان» است. در متن‌های مربوط به اهورمزدا^۴، دین‌مردی به نام Irdaupirriya نیز وجود دارد که لقب makuš haturmakša را دارد.^۵

haturmakša به نظر می‌رسد فعالیتش عمدتاً اداری بوده است و Pirramadda نیز به معنی رییس است.^۶ هالوک، واژه‌ی Lan-Lirira را «اجراکننده‌ی مراسم لن» معنی می‌کند.^۷ البته این سه واژه، یعنی haturmakša, makuš و Pirramadda با خدایان ایلامی نیز ارتباط دارند: Pirramadda با KI به معنی «زمین»^۸، makuš با GAL (Napiřiša: «خدای بزرگ»)^۹ و Helma haturmakša^{۱۰}. علاوه بر این، این واژه‌ها با پیشکشی‌های مربوط به رود، کوه و همچنین Mišebaka به معنی «همه‌ی خدایان» نیز به کار می‌روند.^{۱۱} در مورد haturmakša، باید گفت که یکی از رتبه‌های دینی در بین دین‌مردان بوده است و در متون مذهبی الواح باروی تخت جمشید (k1) عهده‌دار مسئولیت‌های مذهبی بوده است.^{۱۲} احتمالاً، این عنوان نزد پارسیان هخامنشی نیز، به معنی مقام مشابهی بوده است. گرچه از زردشتی بودن هخامنشیان هنوز هیچ مدرک محکمی در دست نداریم؛ اما این شباهت‌ها می‌تواند تنها به دلیل شباهت آیین‌های ایرانی با یکدیگر باشند. باتوجه به میزان فعالیت مغان و متن‌های گوناگون مربوط به یک منطقه، می‌توان فعالیت‌های یک

1. Ibid, p.235.

2. NN 2206: 1-3

3. M. Handley-Schachler, (1998), "The lan ritual in the Persepolis Fortification Texts", in: *AchHist XI*, Leiden: p.196; "The Other Gods who are", p.235.

4. NN2200: 1-5.

5. "The Other Gods who are", p.237.

6. Ibid, p.235.

7. Ibid, p.192; Richard .T. Hallock, (1950), "New light from Persepolis", *JNES* 9, pp.239-40; *Persepolis Fortification Tablets*, pp.26, 271.

8. NN2040: 2-3.

9. NN2206:1-3; NN2265: 1-4 and NN2268: 1-2.

10. NN0544:1;

منظور از Helma معلوم نیست که کدام الهه است اما نام آن امکان دارد ایلامی باشد. احتمال دارد این الهه از شمال سوریه باشد که در خدایان ایلامی ادغام شده باشد.

11. "The Other Gods who are", p.236.

12. *Persepolis Fortification Tablets*, p.58.

مغان در روزگار هخامنشیان براساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید ۳۷

شخص را سال به سال دنبال نمود. در نتیجه، به خوبی می‌توان تغییر رتبه‌های یک شخص را مشاهده کرد که نشانگر ارتقای مقام دین‌مرد به مرتبه بالاتر است.^۱ هنکلمن، واژه‌ی ایلامی haturmakša را معادل فارسی باستان واژه‌ی ātrvaxša و اوستای ātrvaxša به معنی «بادزننده آتش» می‌داند که لقب دین‌مرد مربوط به آتش است.^۲ در لوح PF1953 و PF761، به haturmakša اشاره شده است که سهمیه‌ای برای مراسم لن دریافت کرده است.^۳

Lan-lirira نیز، ۱۲ بار در الواح باروی تخت جمشید تکرار می‌شود که همیشه به نوعی با مراسم لن مربوط است. در ۷ مورد، لقب makuš به کار رفته است که آنها را مجری مراسم لن^۴ و همچنین دین‌مرد نیز می‌دانند.^۵ در برخی موارد، makuš به غیر از دین‌مرد و مجری مراسم قربانی، وظایف دیگری نیز دارد که به نظر می‌رسد با گزارش منابع یونانی در زمینه ستاره‌شناسی مطابقت داشته باشد.^۶ در متون باروی تخت جمشید به غیر از مغان، از افرادی نام برده شده است که لقب آنها را تنها دین‌مرد خوانده‌اند، بدون آن که به مغ و یا لقب خاصی اشاره شده باشد. این دین‌مردان، برای یک نوع مراسم یا پیشکشی به نام Tamšiyam^۷ و ایزدانی همچون اهورمزدا، میثره،

۱. شاهرخ رزمجو (۱۳۷۶)، «مراسم لن و دیگر مراسم آیینی در دوره هخامنشی» یادبهار، یادنامه دکتر مهرداد بهار، تهران: آگاه، ص ۱۷۳.

2. "The Other Gods who are", p.235; cf. G.G. Cameron, (1948), *Persepolis Treasury Tablets* (OIP 65), Chicago:pp.7-8; É. Benveniste, (1964), "Sur la terminologie iranienne du sacrifice", *JA* 252, p.57; I. Gershevitch, (1969), "Amber at Persepolis", in: *Studia Classica et Orientalia Antonino Pagliaro Oblata*, vol. II, Roma: p.170; W. Hinz, (1970), Die elamischen Buchungstäfelchen der Darius-Zeit, *Orientalia* 39, p.429; H. Koch, (1977), *Die religiösen Verhältnisse der Dareioszeit, Untersuchungen an Hand der elamischen Persepolistafelchen* (GOF 3.4), Wiesbaden: pp.159-64; J. Tavernier, (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.)*. *Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts* (OLA 158), Leuven - Paris - Dudley, p. 416[4.4.7.12].

3. *Persepolis Fortification Tablets*, pp.556, 227

4. "The Other Gods who are", p.255; "New light from Persepolis", pp.239-40; *Persepolis Fortification Tablets*, pp.26, 721.

5. F. Vallat, (2000), Le 'clergé' élamite, in: S. Graziani (ed.), *Studi sul Vicino Oriente Antico, dedicati alla memoria di Luigi Cagni*, vol. II, Napoli, p.1066.

6. "The Other Gods who are", p.192.

۷. احتمال دارد Tamšiyam معادل فارسی باستان daušiyam و به معنی «پیشکشی برای جلب رضایت و دلجویی» باشد. البته در بعضی موارد مانند PF765 سهمیه‌ای برای Tamšiyam در مراسم لن در نظر گرفته شده است که در اینجا به معنی نوعی پیشکشی است (Hallock, 1969, pp.19, 227).

شیموت^۱ و یا میشدوشی^۲ سهمیه‌هایی دریافت می‌کردند، برای نمونه می‌توان به الواح PF337-338 اشاره نمود.^۳ در ضمن، این دین‌مردان که سمت و لقبشان مشخص نیست، برای مراسم لن نیز سهمیه‌هایی دریافت می‌کردند، مانند لوح PF1956.^۴

بر اساس متون باروی تخت جمشید، تنها مراسم قابل قیاس با مراسم لن، مراسم تدفین بود. بررسی متون نشان می‌دهد، تدارکاتی که برای مراسم قربانی در مراسم تدفین در نظر گرفته می‌شد، همراهان مغان و درباریان نیز از آن بهره می‌بردند.^۵

تصویرهای دوره‌ی هخامنشیان، در نقش برجسته‌ها نیز، ظاهراً مغان را به هنگام اجرای مراسم آیینی نشان می‌دهند. مغان لباس‌هایی بر تن داشتند که جامه‌ی مادی خوانده می‌شدند. شلوار و جامه‌ی سوارکاری با آستین کوتاه، گاهی نیز همراه با شل آستین‌دار که در اصطلاح یونانی «کاندوس/کندیس»^۶ نامیده می‌شد. این گونه لباس پوشیدن، در سده‌ی ششم در بین ایرانیان شرقی و غربی معمول بوده است. پارسی‌ها، آن را به عنوان لباس جنگ می‌پوشیدند و از ردای ایلامی، تنها در خانه و دربار استفاده می‌کرده‌اند. تنها پوششی که ایرانیان به کار می‌بردند تا از یکدیگر تشخیص داده شوند، سرپوش و کلاه بوده است. سرپوش دلخواه ایرانیان غربی از جنس نمد بود که یونانیان آن را «تیارا» می‌خواندند. در دو طرف این تیارا، آویزه‌هایی بود که روی بینی و دهان گره می‌زدند تا صورت را از گرد و خاک برخاسته از سم ستوران، محافظت کند.^۷ تصاویر هخامنشی، مغان را نشان می‌دهند که به هنگام اجرای مراسم، این آویزه‌های جانبی را بسته‌اند؛ شاید به این منظور که نفس آدمی به اشیای مقدس نرسد و آنها را آلوده نسازد. شلوار و جامه‌ی آستین کوتاه دین‌مردان نیز، در طی اجرای مراسم؛ به منظور تماس نیافتن چین‌های زائد آن با ظروف مقدس بوده است. امروزه نیز به همین دلیل، موبد زردشتی به هنگام اجرای مراسم، پیراهن و شلوار تنگ بر

1. Šimut

2. Mišduši

3. *Persepolis Fortification Tablets*, p.151.

4. *Ibid*, p.561.

5. "The Other Gods who are", p.303.

6. Kandys

7. *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, pp.160-1.

درباره‌ی کلاه ویژه‌ی پادشاهان قدیم ایران نک:

J.D. Beazley, (1920), *The Lewes House collection of ancient gems*, Oxford, pp.82-4.

تن می‌کند و از لباس گشاد، زمانی استفاده می‌کند که خارج از محوطه‌ی اجرای مراسم آیینی باشد. پس احتمالاً، به هنگام اسکان پارسی‌ها در انشان، دین‌مردان، جامه‌ای را همانند عموم ایرانیان غربی بر تن می‌کردند که با خواست‌ها و نیازهای شغلی آنان مطابقت داشت. ردای ایلامی را نیز، آنگاه بر تن می‌کردند که همراه با نجبای پارسی در رویدادهای رسمی یا مراسم خانوادگی شرکت می‌کردند. پس جامه‌ی مادی، از آن رو جامه‌ی مادی خوانده می‌شد که همه مادی‌ها آن را بر تن می‌کردند، اما پاره‌ای از پارسی‌ها نیز، از جمله دین‌مردان شاغل و یا سپاهیان، آن را می‌پوشیدند. از سوی دیگر، وسیله‌ی سنتی برای تشخیص رتبه و شغل در ایران، رنگ لباس بود. رسم بود که دین‌مردان، لباس سفید بر تن کنند.^۱ دیوگنس لائرتیوس نیز در کتاب خود، به پوشش سفید مغان اشاره کرده است.^۲

مقایسه اطلاعات مربوط به مغان در آثار کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید

با ارزیابی و مقایسه اطلاعات مربوط به مغان در آثار نویسندگان کلاسیک و متون الواح باروی تخت جمشید می‌توان تعریف مشخصی از مغان در دوره هخامنشیان، ارائه کرد. مغان گروهی از دین‌مردان قدرتمند و بانفوذ دوره‌ی هخامنشیان بودند که علاوه بر مسئولیت‌های مربوط به امور مذهبی و مراسم آیینی، بر علوم دیگر از جمله نجوم نیز تسلط داشتند. از آنجایی که مغان، مسئولیت دریافت و نظارت بر سهمیه‌ها و پیشکشی‌های مراسم آیینی را برعهده داشتند و حتی حضورشان در برخی از مراسم آیینی الزامی بود، در دربار پادشاهان هخامنشی و در نزد مردم، جایگاه و اهمیت بسیار زیادی داشتند.

1. *A History of Zoroastrianism*, Vol II, pp.20-24.

2. *Lives of Eminent Philosophers*, I. 7.

نتیجه


بررسی و مطالعه‌ی منابع مربوط به دوره‌ی هخامنشیان، از جمله الواح باروی تخت جمشید، سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هخامنشی و متون کلاسیک مربوط به این دوره‌ی تاریخی، مدارک و شواهدی را درباره‌ی باورها و آیین‌های دوره‌ی هخامنشیان و از جمله نقش و جایگاه مغان در دین دوره‌ی هخامنشی در اختیار ما قرار داده است. مغان در کلیه منابع معتبر مربوط به دین مردان در دوره‌های هخامنشیان، در امور دینی و آیینی از اهمیت بسزایی برخوردار بودند و عهده‌دار مسئولیت‌های مهم آیینی و دینی بودند. در حقیقت مغان، کنترل بیشتر جنبه‌های زندگی و آیینی را در دست داشتند.

از دوره‌ی هخامنشیان، شاهد شکل‌گیری جایگاه خاص مغان، تشکیل رتبه‌های مختلف دین مردان و گسترش دامنه‌ی فعالیت آنان هستیم. مغان جایگاه ویژه‌ای در دربار داشتند؛ از آنان به عنوان برترین و عاقل‌ترین در میان ایرانیان نام برده شده است، تربیت شاهزادگان برعهده‌ی آنان بود، در بارگاه سلطنتی مراسم یزش و نیایش را به جای می‌آوردند و سمت مشاور و خوابگزار پادشاه را نیز برعهده داشتند.

در علم نجوم، مغان را هم‌ردیف برهمن‌ها در هند دانسته‌اند. ارسطو و افلاطون، در آثار خود به عقاید ثنویت در بین مغان اشاره کرده‌اند. بنابراین، در زمان هخامنشیان، مغان، دین‌مردانی بودند که از جایگاه و احترام خاصی در دربار و بین مردم برخوردار بودند، مراسم آیینی و قربانی تنها با حضور آنان قابل اجرا بود؛ چرا که مغان را تنها راه ارتباطی با خدایان می‌دانستند و بدون حضور ایشان، نیایش‌ها، فدیة و نثار به خدایان منتقل نمی‌شد. با قدرت گرفتن شاهنشاهی هخامنشیان و گسترش قلمرو و دامنه نفوذشان، دامنه اجرای مراسم و نیایش‌ها نیز افزایش یافت. سهمیه‌ها و پیشکشی‌های بیشتری به معابد و دین‌مردان اختصاص یافت، به طوری که مغان، تبدیل به طبقه‌ای قدرتمند از جامعه شدند. قدرت و نفوذ مغان و دین‌مردان از این دوره به بعد همچنان افزایش یافت و دارای تشکیلات منظم و مشخصی شدند. با تثبیت جایگاه مغان در عصر هخامنشیان؛ سنت‌ها و مراسم آیینی و دینی، در چارچوب قوانین و مقررات بسیار منظم و تشکیلات مشخص اداری سازمان یافته و نهادینه شدند. رتبه‌های مختلفی از دین‌مردان برای اداره، سازماندهی و نظارت بر نحوه‌ی

مغان در روزگار هخامنشیان براساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید ۴۱

اجرای مراسم تشکیل شدند. با گسترش یافتن مراسم آیینی و قربانی، مغان به غیر از احاطه بر علوم عصر خود، فرصت حضور هرچه بیشتر در تشکیلات اداری را یافتند. در حقیقت، این دوره از تاریخ ایران باستان، زمینه‌ساز حضور دین مردان در جایگاهی معین بود که نشان دهنده‌ی برجسته شدن نقش دین مردان و حضور هرچه بیشتر آنان در عرصه‌های مختلف کشوری می‌باشد. همچنین مغان، با تثبیت جایگاه خود، سنت‌های شفاهی مربوط به یزش خدایان ایرانی و متون دینی را به نسل‌های بعد منتقل کردند، این امر سبب شد تا اصول اولیه دین ایرانیان باستان را در نزد خود محفوظ نگاه داشتند و آن را به نسل‌های بعدی در بستر دوره‌های تاریخی ایران باستان منتقل کنند. بنابراین، شاید بتوان دوره‌ی پادشاهی هخامنشیان را مهم‌ترین دوره‌ی شکل‌گیری بنیان دین و جایگاه دین مردان در تاریخ ایران باستان قلمداد نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

- اومستد، آلبرت (۱۳۷۲)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیرکبیر.
- بریان، پیر (۱۳۸۱)، *امپراتوری هخامنشیان*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: فرزانه روز.
- بورداد، ابراهیم (۱۳۳۷)، *یسنه*، ج ۲، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انجمن ایران‌شناسی.
- _____ (۱۳۴۷)، *یسنه‌ها*، ج ۲، تهران: طهوری.
- رزمجو، شاهرخ (۱۳۷۶)، «مراسم لن و دیگر مراسم آیینی در دوره هخامنشی»، *یادبهار*، یادنامه دکتر مهرداد بهار، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۴)، «پرداخت‌های آیینی در گل نوشته‌های ایلامی باروی تخت جمشید»، *مجله باستان‌شناسی*.
- کبخ، هاید ماری (۱۳۸۳)، *از زیان داریوش*، ترجمه پرویز رجیبی، تهران: کارنگ.
- کورت، آملی (۱۳۷۸)، *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران: ققنوس.
- Ammianus Marcellinus, (1935-39), *Rerum gestarum libri*, John.C.Rolfe, Cambridge, MA: Harvard university.
- Appian, (1899), *The Civil War*, Horace White, London: Macmillan.
- Arrian, (1884), *The Anabasis of Alexander*, E.J.Chinnock, London.
- Bartholomae, Christian, (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Beazley, J.D, (1920), *The Lewes House collection of ancient gems*, Oxford: pp82-4.
- Benveniste, É, (1938), *Les Mages dans l'Ancien Iran*, Paris.
- _____, (1964), "Sur la terminologie iranienne du sacrifice", *JA* 252: pp45-58.
- Bidez, J & Cumont,F, (1938), *Les Mages hellénisés. Zoroastre, Ostanès et Hystaspe d'après la tradition grecque*.I-II.Paris.
- Boyce,Mary, (1975), *A History of Zoroastrianism*, Vol I,leiden/Köln:Brill.
- _____, (1982), *A History of Zoroastrianism*, Vol II,leiden/Köln:Brill.
- Boyce,M & Grenet.F,(1991), *A History of Zoroastrianism III: Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule*,Leiden.
- Cameron,G.G, (1948), *Persepolis Treasury Tablets* (OIP 65), Chicago.
- Cicero, M.Tullius, (1923), *De senectute De Amicitia De Divinatione*,William Armistead Flaconer,London/Cambridge: Harvard university press.
- Ctesias,(2008), *The complete Fragments of Ctesias of Cnidus:translation and commentary with an introduction*, A.Nichols, Florida: University of Florida.
- Darmesteter, James,(1898), *The Zend-Avesta*,New York.
- De Jong,Albert (1997),*Traditions of the Magi:Zoroastrianism in Greek&Latin Literature*, Leiden:Brill.
- Dio Chrysostomos,(1946),*Discourses*,7,Loeb Classical Library.
- Diogenes Laertius,(1972),*The Lives and Opinions of Eminent Philosophers*,translated by R.D.Hicks,Harvard university.
- Duchesne-Guillemin, J, (1972), "La religion des Achéménides", *Beiträge zur Achämenidengeschichte*,Wiesbaden:pp59-82.
- Flavius Josephus, (1987), *The works of Josephus*,tr.William Whiston, repr.,Peabody,Mass.
- Garrison, M. B. & Root,M.C, (2001), *Seals on the Persepolis Fortification Tablets: images of Heroic Encounter*,volume 1, Chicago.
- Gershevitch,I, (1969), "Amber at Persepolis", in: *Studia Classica et Orientalia Antonino Pagliaro Oblata*, vol. II, Roma: pp.167-251.

مغان در روزگار هخامنشیان براساس متون کلاسیک و الواح باروی تخت جمشید ۴۳

- Gnoli, Gh., (1974), "Politica religiosa e concezione della regalità sotto gli Achemenidi", *Gururājamanjarikā*, vol. I, Napoli: pp23-88.
- Griffith, Ralph T. H., (1889), *The Hymns of Rigveda*, vol. I, W. J. Lazarus and Co.
- Hallock, Richard T., (1950), "New light from Persepolis", *JNES* 9: pp 237-52.
- _____, (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago, Illinois: the university of Chicago press.
- Handley-Schachler, M., (1998), "The *lan* ritual in the Persepolis Fortification Texts", in: *AchHist* XI, Leiden: 195-204.
- Henkelman, Wouter F. M., (2008), "The Other Gods who are", *Achaemenid History XIV*, Leiden.
- Henning, W. B., (1944), "The Murder of the Magie", *JRAS*, pp133-144.
- Herodotus, (1920), *The Histories*, ed. A. D. Godley, Cambridge, MA: Harvard university.
- Herzfeld, Ernst, (1947), *Zoroaster and His World*, 2 vols, Princeton.
- Hinz, W., (1970), Die elamischen Buchungstafelchen der Darius-Zeit, *Orientalia* 39: pp421-40.
- Jackson, Williams, (1893), *Avesta Reader*, Stuttgart.
- Kent, R. G., (1953), *Old Persian*, New Haven.
- Koch, H., (1977), *Die religiösen Verhältnisse der Dareioszeit, Untersuchungen an Hand der elamischen Persepolistafelchen* (GOF 3.4), Wiesbaden.
- Lecoq, Pierre, (1955), "Un aspect de la politique religieuse du Gaumata le mage", *Au Carrefour des religions, mélanges offerts à Philippe Gignoux*, Res Orientales, vol. VII, École Pratique des Hautes Études, Paris: pp183-186.
- Llewellyn-Jones, Lloyd, (2013), *King and Court in Ancient Persia 559 to 331 BCE*, Edinburgh University press.
- Monier-Williams, Monier, (1976), *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford.
- Nyberg, H. S., (1938), *Die Religionen des alten Iran* (Mitteilungen der vorderasiatisch-ägyptischen Gesellschaft, 43), German transl by H. H. Schaefer, Leipzig.
- Plato, (1955), *Alcibiades I, Alcibiades 2, Hipparchus, Lovers, Theages, Charmides, Laches, Lysis*, W. R. Lamb, I, Cambridge, MA: Harvard university.
- Pliny, (1855), *Natural History*, John Bostock, H. T. Riley, XXX. XXXIII, London: Taylor and Francis.
- Plutarch, (1874), *Plutarch's Morals*, William W. Goodwin, Cambridge.
- _____, (1919), *Plutarch's Lives*, Bernadotte Perrin, Cambridge, MA: Harvard University press, London: William Heinemann.
- Polybius, (1889), *Histories*, Evelyn S. Shuckburgh, London, New York: Macmillan.
- Pritchard, J. B., (1940), *Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament*, Princeton.
- Reichelt, Hans, (1968), *Avesta Reader*, Berlin.
- Schmitt, R., *The Bistun Inscription of Darius the Great, Old Persian Text*, London.
- Strabo, (1903), *Geography*, H. C. Hamilton, W. Falconer, XV, London: George Bell & Sons.
- Tavernier, J., (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.). Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts* (OLA 158), Leuven – Paris – Dudley.
- Vallat, F., (2000), Le 'clergé' élamite, in: S. Graziani (ed.), *Studi sul Vicino Oriente Antico, dedicati alla memoria di Luigi Cagni*, vol. II, Napoli: 1065-74.
- Weissbach, F. H., (1911), *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Leipzig.
- Widengren, G., (1965), *Die Religionen Irans*, Stuttgart.
- Zaehner, R. C., (1961), *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London: Weidenfeld & Nicolson.
- Xenophon, (1914), *Cyropaedia*, Walter Miller, Cambridge, MA: Harvard university press; London: William Heinemann.